



# از سیادت تا وزارت

آشنایی با مبانی رشد در هفت سال اول، دوم و سوم



از مجموعه کتاب های چهار دیواری در کف آسمان

استاد محمد جعفر غفرانی

تهیه و تنظیم: یاسر رضا زاده

برای خرید اینترنتی این کتاب به نشانی [raiat.ir](http://raiat.ir) مراجعه نمایید  
[@nazreketab](https://www.instagram.com/nazreketab)





# بخش اول: سیادت در رشد

## آشنایی با مبانی رشد در هفت سال اول





## کلیات رشد در دوره اول

برای پرورش گل آن را آب داده و در نور می‌گذارند و همه‌ی زمینه‌ها را برای شکفتن آن فراهم می‌نمایند تا خودش باز شود. آیا انسان می‌تواند با دست به باز شدن گل کمک کند و به آن شکوفایی مصنوعی دهد؟ مسلماً آن را خراب می‌کند! امکان ندارد کسی ادعا کند که حاضر است گلی را باز کند بدون اینکه خراب شود! دخالت‌های زیاد والدین هم برای خوب شدن فرزند، اگر به حد شکوفایی مصنوعی رسید، همین طور می‌شود و کار را خراب می‌کند.

بسیاری از پدران دلشان می‌خواهد وقتی فرزندشان بزرگ شد، دکتر، مهندس یا مرجع تقلید شود. بدین منظور، از همان بچگی تشویقش می‌کنند و مرتب به او چیزهای خوب تعلیم می‌دهند که یاد بگیرد؛ آنان با این تصرفی که در او می‌کنند، از او یک موجود تصنعی می‌سازند. تصنع هیچ کمکی نمی‌تواند بکند، چون در وجود انسان زمینه‌های مختلفی برای شکوفایی و شکفتن هست. لذا بدترین کار در فرآیند رشد کودکان این است که ما بگوییم، تو باید این چنینی باشی، این کار را نباید بکنی. یعنی توقعات و تشخیص خودمان را به بچه تحمیل کنیم، بچه باید خودش باشد و خودش را شکوفا کند.

برای خرید اینترنتی این کتاب به نشانی [raiat.ir](http://raiat.ir) مراجعه نمایید  
@nazreketab



یک کشاورز دانه‌های پوک را جدا می‌کند، به دانه‌های سالم بذر می‌گویند. بذر را در درون خاک می‌کارند. بعد از این که یکی دو هفته بذر را زیر خاک قرار دادند، مغز، پوسته خودش را شکاف می‌دهد، بیرون می‌آید. بعد لایه‌های خاک را کنار می‌زند، استعدادهای خودش را شکوفا می‌کند. خود شکوفایی در آن رخ می‌دهد.

قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا»؛ ما هم شما را در زمین کاشتیم تا شما شکوفا شوید. اگر تصور این نکته برای والدین روشن شود که بچه خودش باید شکوفا شود نه این که ما به او بگوییم چه کاری بکن یا نکن. باید کمک کنیم تا کودک خودش را شکوفا کند و استعدادهایش را ابراز کند. لازمه این شکوفایی این است که بجای او تشخیص ندهیم و نخواهیم که او را در انظار دیگران مطرح کنیم. یعنی او را به صورت عروسک درست نکنیم این رفتار باعث می‌شود که کودک همیشه رفتار و گفتار مصنوعی داشته باشد. به بچه‌هایی که رفتار مصنوعی دارند، لوس می‌گویند. لوس شدن برای موقعی است که رفتارش طبیعی نیست. بچه لوس، بچه‌ای است که رفتارش مال خودش نیست، ادا در می‌آورد. وقتی رفتار کودک به خاطر جلب توجه دیگران است، حرف خودش را نمی‌زند، رفتار خودش را ابراز نمی‌کند. دارد فیلم بازی می‌کند. این ما هستیم که به او القا می‌کنیم که نظر دیگران راجع به تو بسیار مهم است. لذا کودک بجای اینکه نظر خودش را بیان کند و ابراز نماید تن به کارهایی می‌دهد تا نظر دیگران را جلب کند. برای این که کودک بتواند به بالاترین رشد و خود شکوفایی برسد و مسئولیت‌های خودش را تشخیص بدهد و به سن تکلیف برسد و وظایفش را دقیقاً با مراقبت زیاد انجام دهد، لازمه‌اش این است که جو زده نباشد. جو گیر نشود، مرعوب نباشد، تحت تأثیر این و آن قرار نگیرد. لذا رشد یعنی کمک به شکوفایی توانمندی‌های فطری یک انسان نه شکل دادن و ساختن به گونه‌ای که ما می‌خواهیم. مسئولیت رشد و شکوفایی هر انسانی فقط دست خودش است. خودش باید خودش را شکوفا کند. نمی‌شود دیگران را وادار به شکوفایی کرد. پس مادر، پدر، عامل رشد بچه‌هایشان نیستند، خودش باید رشد کند. این که یک دانه بفهمد و از زیر خاک و کود بیرون بیاید، به عهده خود او است، باید خودش رشد کند.

برای خرید اینترنتی این کتاب به نشانی [raiat.ir](http://raiat.ir) مراجعه نمایید  
@nazreketab

## استعداد و قابلیت انسان

خداوند به هر مخلوقی قدری داده است، هر مخلوقی در شرایط مناسب به اندازه‌ی مناسب، قدر خودش را اظهار و ابراز می‌کند. قرآن به این کشف استعدادها و شکوفایی استعدادها رشد می‌گویند. رشد یعنی، خود شکوفایی. پس نکته اول، هر کسی یک قدری دارد، نکته دوم، هرکسی خودش مسئول رشد و شکوفایی‌اش است. شرایط بیرون فقط شرایط است. استفاده از این شرایط به عهده‌ی خود انسان است و هر چه قدر شرایط نامساعدتر است، باید رشد بیشتری فراهم شود. از بین مخلوقات خداوند فقط ما انسان‌ها احساس بیهودگی و پوچی می‌کنیم و می‌گوییم اصلاً خدا چرا ما را آفرید؟ خودمان را تحقیر می‌کنیم. قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»<sup>۱</sup> آیا گمان می‌کنید شما را بیهوده آفریدیم؟ گمان می‌کنید بسوی ما برنمی‌گردید. من به شما این همه قابلیت و لیاقت دادم، این‌ها را تو چه کار کردی؟ ما قدر طلا و جواهر و خانه و ماشین‌مان را بیشتر از قدر خودمان می‌دانیم. جالب است، خودمان را خرج چیزهای دیگر می‌کنیم. اعصاب خودمان را خرد می‌کنیم، برای پول، برای دنیا، برای مادیات. «فرشم سوخت، جهیزیه‌ام سوخت، پرده‌ام آتش گرفت، کمدم اینجوری شد، مبل سوراخ شد، فرش لکه افتاد» برای چه چیزی می‌نشینیم و زار می‌زنیم؟ در دعای کامل آمده: «سَلَاخُ الْبُكَاءِ» سلاح‌مان را کجا حرام می‌کنیم؟ گریه‌های ما اصلاً سلاح نیست، مثل بچه‌ها این سلاح را حرام می‌کنیم و انرژی‌هایمان را هدر می‌دهیم.

چقدر «وسعت وجودی یک انسان» باید کوچک باشد که تا یک کسی، چیزی گفت به او بر بخورد! «نه، شما خواستید به من نیش و کنایه بزنید.» شما چرا اصلاً شنیدی و دیدی؟ فردی محتویات شکم حیوان را سر پیغمبر می‌ریخت، پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه آن قدر بزرگ بود که نمی‌دید. یک آدم باید خیلی کوچک باشد که به این مسائل توجه کند و آن‌ها را ببیند. مشکلاتی که بر سر راه وجود دارد، وسیله‌ی امتحان ماست. هواپیما رو به باد یعنی باید رو به مشکلات پرواز می‌کند.

۱. سوره مبارکه مومنون آیه ۱۱۵

لذا قرآن می فرماید: ما شما را در کبد آفریدیم؛ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ». قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»<sup>۱</sup>، فراز است و تشیب. اول هم خدا لطف می کند فراز را به ما می دهد، سربالایی را می دهد که ما خوب پخته شویم که در سرازیری بتوانیم خودمان را کنترل کنیم. در دریا‌هایی که در سواحل پراز طوفان و امواج بلند یک عده موج سواری می کنند، به جای این که موج بر آن ها سوار بشود، این ها سوار موج می شوند. این ها سوار مشکلات می شوند. آسیه سوار موج بلندی به نام فرعون شد و شد حضرت آسیه. اگر موجش یک مقدار کوچک تر بود، آسیه نمی شد. شرایط بر او غلبه نکرد، او بر شرایط غلبه کرد. آدم ها یا غرق می شوند یا شنا می کنند؛ آن کسی که غرق می شود، یعنی غلبه بیرون بر درون اتفاق افتاده، او ماکول است. کسی که درون را بر بیرون غلبه می دهد، او آکل است. حالا همسری که از شوهرش شکایت می کند، یعنی شوهر توانسته بر او غلبه کند. این مسئله خانم را خسته کرده است! «بنشین، حلق کن؛ از این راه نشد، از آن راه برو. روش تو اشتباه است. چون قبل از این که خدا مسئله را بیافریند، راه حلش را آفریده است. تو کارت را بکن، تو وظیفه ات را انجام بده». اگر ما دنبال این نباشیم که طرف را آدم کنیم، می شود مشکل را حل کرد. ما نمی توانیم دیگران را آدم کنیم، اما می توانیم در کنار هر حیوانی، آدم شویم.

ما قرار است آدم شویم. به من چه ارتباطی دارد بچه ام نمازش را می خواند یا حجابش را رعایت می کند، من می خواهم با او آدم شوم، ثابت کنم آدم هستم. می خواهد آدم بشود، می خواهد نشود. بعد از عاشورا هر ظلم و جنایت و جسارتی که بود به اسراء کردند، آیا توانستند آن ها را از آدم بودن خارج کنند؟! نه، حتی یک کلمه حرف ناسزا به دشمن نزدند. یزیدیان که لایق هر ناسزا و فحشی بودند، ولی اسراء این حرف را سزاوار دهان خودشان ندیدند که بزنند. هیچ رفتار غلطی نکردند. اما متأسفانه زن و شوهر مسلمان ما به هم هر فحش و ناسزایی می دهند! ما اوایل انقلاب وضع سختی را پشت سر گذاشتیم. باید الان که چشم مان به امکاناتی افتاده، خودمان را

۱. سوره مبارکه بلد آیه ۴

۲. سوره مبارکه انشراح آیه ۶



بیشتر بتوانیم جمع کنیم، نه که دچار تجملات، تشریفات، افراط، تفریط، ریخت و پاش، تبذیر، غفلت، فسق و فجور و این‌ها بشویم. کسی که این سختی‌ها را کشیده، باید الان قدر هر چیزی را بیشتر بداند. ولی چرا این مادر خوبی که سختی کشیده، پدری که سختی کشیده است، همه‌ی امکانات را بدون هیچ ضرورتی برای بچه‌ی خود فراهم می‌کند؟! بعد می‌گوید چرا بچه‌ام قدر شناس است؟ چون شما بی‌زحمت امکانات را در اختیار او قرار دادید. این مانع رشد بچه می‌شود. یک بچه‌ای دید، پروانه می‌خواهد از پیله اش بیرون بیاید. دید خیلی دارد زور می‌زند، انگار خسته شده، رفت قیچی را آورد، پیله را باز کرد. بعد پروانه که به دنیا آمد نتوانست پرواز کند. گفت: پدر چرا این نمی‌تواند پرواز کند؟ گفت: چون تو نگذاشتی ترشحاتی که برای بالش لازم است، ترشح شود و بالش قدرت پیدا کند.

بادبادک باید رو به باد باشد، تا بالا برود. مشکلات فرد را بالا می‌برد، فقط باید سوار مشکلات شد. اطراف حضرت آسیه باد شدیدی بود، خوب اوج گرفت. از باد غرور، تکبر و ظلم فرعون خودش را به اعلیٰ علین رساند. ما با کمترین مشکل همسر سقوط می‌کنیم. با یک نسیم او سقوط می‌کنیم. معلوم می‌شود که جهت‌گیری ما درست نیست. این مشکلات در برابر مشکلاتی که انبیا و ائمه و اسرا داشتند که مشکلی نیست. این همه بی‌تابی، جزع و فزع برای چیست؟ هیچ، مشکلات ما مثل مسائل بچه‌هاست، که «چرا شکلات من پوستش این رنگی است، مال او پوستش آن رنگی است. من آن یکی را می‌خواهم.» برای چه گریه می‌کنیم، با هم دعوا می‌کنیم؟ ناراحتی‌های ما خیلی کودکانه است. آدمی که رشد کرده، آدمی که قدر خودش را بداند، برای این چیزها خودش را خرج نمی‌کند. اشک خودش را این‌جا حرام نمی‌کند.

اگر ما دنبال این نباشیم که طرف را آدم کنیم، می‌شود مشکل را حل کرد.  
ما نمی‌توانیم دیگران را آدم کنیم، اما می‌توانیم در کنار هر حیوانی، آدم شویم.